

نگارنده نخبه الرغائب للذاهب والآئب کیست؟

نویافته‌هایی از عارف نامی شیخ نصرالله رویانی (۷۶۶ - ۸۳۳ ق)

محمد علی عیوضی *

چکیده

این مقاله نویافته‌هایی از نصرالله رویانی (۷۶۶ - ۸۳۳ قمری) عارف قرن هشتم و نهم ارائه می‌کند و نشان می‌دهد که کتاب نخبة الرغائب نوشته اوست که از پیروان محی الدین ابن عربی است، نه عبدالرحیم بن معروف رازی (قرن نهم). برای این پژوهش، به کتاب سفینه بمی گردآوری عطاء الله بن محمد بمی بخاری رجوع شده و نگارنده این مجموعه را شناسانده است. در ادامه درونمایه بیست و هشت نامه رویانی از دیدگاه اجتماعی، سیاسی، فرهنگی، مذهبی و ادبی تحلیل شده و شرح حال او بر اساس منابع شرح حال نگاری به شیوه تحلیلی آمده است.

کلیدواژه

رویانی، نصرالله (قرن هشتم و نهم)؛ نخبة الرغائب (کتاب)؛ رازی، عبدالرحیم بن معروف (قرن نهم)؛ سفینه بمی (کتاب)؛ بمی بخاری، عطاء الله بن محمد؛ مکاتبات نصرالله رویانی - تحلیل محتوا؛ رویانی، نصرالله - شرح حال.

* دانش آموخته‌ی حوزه‌ی علمیه‌ی قم و پژوهشگر در عرصه تراث اسلامی

نگاهی به گذشته

استاد علی صدراپی خوبی در ادامه سفینه پژوهی‌های^۱ خود اخیراً به سراغ سفینه عطاء الله بمی (زنده در ۸۴۱ ق) رفته^۲ و بخشی از آن را که نخبة الرغائب للذاهب و الآتب نام دارد منتشر کرده‌اند،^۳ و کوشیده است که نسبتی بین این مکتوبات با عبدالرحیم بن معروف رازی (زنده در ۸۶۰ ق) برقرار کند.^۴

من پیشتر نشان داده‌ام که کوشش در هم‌انگاری نویسنده نخبة الرغائب و عبدالرحیم بن معروف رازی (زنده در ۸۶۰ ق) دارنده نیل المرام^۵ به جایی نمی‌رسد.^۶ پس از آن و با خواندن این مکتوبات معلوم گردید که نگارنده‌ی آنها رسمیت یافتن تشیع در رویان را مصیبتی دینی دانسته و هجرت از آنجا را به آنانکه توان نهی از منکر ندارند توصیه کرده است،^۷ و این به هیچ روی با عبد الرحیم رازی که خود از مروّجان این کیش در آنجا است سازگاری ندارد. همچنین تصلیه‌هایی که در آغاز و انجام نامه‌ها و نیز بعضاً در میان آن‌ها آمده موافق با رویه‌ی

۱ وی پیشتر پژوهش‌هایی پیرامون سفینه‌ی حکیم محمد مؤمن تنکابنی و سفینه روغای منتشر کرده بود. صدرایی خونی، علی. سفینه‌ی حکیم محمد مؤمن تنکابنی؛ میراث شهاب، سال بیستم، شماره ۴، شماره پیاپی ۷۸. زمستان ۱۳۹۳ ش؛ همو. سفینه روغای سفینه‌ای شیعی از قرن هشتم (بخش اول: رسایل و مطالب منثور)؛ میراث شهاب، سال بیست و یکم، شماره ۱ و ۲، شماره پیاپی ۷۹ - ۸۰. بهار و تابستان ۱۳۹۴ ش؛ همو. سفینه روغای سفینه‌ای شیعی از قرن هشتم (بخش دوم: منظومه‌ها اشعار فارسی و عربی)؛ میراث شهاب، سال بیست و یکم، شماره سوم و چهارم، شماره پیاپی ۸۱ - ۸۲. پاییز و زمستان ۱۳۹۴ ش.

۲ برای معرفی مجموعه رسالات مندرج در این سفینه بنگرید به حسینی اشکوری، سید جعفر. فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه حوزه علمیه امام صادق - علیه السلام - (اردکان - ایران). چاپ اول: قم، مجمع ذخائر اسلامی، ۱۳۸۴ ش؛ ج ۱، صص ۹۵ - ۱۰۷.

۳ بررسی سفینه عطاء الله بمی (زنده در ۸۴۱ ق) تاکنون طی سه مقاله صورت گرفته و قرار است ادامه یابد. صدرایی خونی، علی. سفینه عطاء الله بمی (زنده در ۸۴۱ ق)؛ میراث شهاب، سال بیست و دوم، شماره ۲ و ۳، شماره پیاپی ۸۴ - ۸۵. تابستان و پاییز ۱۳۹۵ ش؛ همو. نامه‌های رویانی، بخش دوم؛ میراث شهاب، سال بیست و سوم، شماره ۱، شماره پیاپی ۸۷. بهار ۱۳۹۶ ش؛ همو. نامه‌های رویانی (بخش سوم و آخر)؛ میراث شهاب، سال بیست و سوم، شماره پیاپی ۸۹. پاییز ۱۳۹۶ ش.

۴ صدرایی خونی، علی. سفینه عطاء الله بمی (زنده در ۸۴۱ ق)؛ میراث شهاب، سال بیست و دوم، شماره ۲ و ۳، شماره پیاپی ۸۴ - ۸۵. تابستان و پاییز ۱۳۹۵ ش؛ صص ۱۰۵ - ۱۰۹.

۵ پیشتر شرح حال او را بر اساس آخرین نویافته‌ها نوشته‌ام: عبدالرحیم بن معروف رازی بر پایه مدارک نویافته. محمد علی عیوضی. میراث شهاب: سال بیست و دوم، شماره ۴، شماره مسلسل ۸۶، زمستان ۱۳۹۵ ش.

۶ همانجا ص ۱۳.

۷ صدرایی خونی، علی. سفینه عطاء الله بمی (زنده در ۸۴۱ ق)؛ صص ۱۲۲. در ادامه پیرامون این مسئله بحث می‌نمایم.

اهل سنت است، نیز مؤلف در مکتوب هفدهم با استناد به صحیحین به نقل روایتی پرداخته است که با دأب شیعیان موافقت ندارد. علاوه بر این قرائن مثبت تسنن وی، هیچ گونه قرینه‌ای خلافی که دال بر تشیع مؤلف باشد در متن نامه‌ها دیده نمی‌شود.

اکنون در اینجا می‌خواهیم به این پردازیم که نگارنده حقیقی این مکتوبات چه کسی می‌باشد. برای این منظور ابتدا اطلاعاتی که از نویسنده در متن مکتوبات می‌توان یافت جمع‌آوری می‌کنیم و سپس با استفاده از مهمترین کتب تراجم‌نگاری آن روزگار هویت او را نشان می‌دهیم.

نگاهی به سفینه بمی

همان طور که می‌دانیم که عطاء الله بن محمد بن نظام الدین حسینی بمی بخاری (بم) مولد وی بوده و اصلش به بخارا بر می‌گردد) ^۱ این سفینه را در حوالی سال‌های ۸۴۰-۸۴۳ ق در یزد گردآورده است. ^۲ تمامی رساله‌های مندرج در این سفینه دارای صبغهی عرفانی است، خصوصاً عرفان ابن عربی (متوفی ۶۳۸ ق)، چرا که از میان سی رساله که در این سفینه گرد هم آمده‌اند، بیست و یک رساله به ابن عربی (۵۶۰-۶۳۸ ق) اختصاص دارد و سه رساله از آن علاء الدوله‌ی سمنانی (متوفی ۷۳۶ ق) و یک رساله از شیخ اشراق شهاب الدین سهروردی (۵۴۹-۵۸۷ ق) و نیز از صدر الدین قونوی (۶۷۳ ق) و عبد الرزاق کاشانی (متوفی ۷۳۶ ق) و خواجه نصیر الدین طوسی (۵۹۷-۶۷۲ ق) دیده می‌شود. رساله‌ای نیز به نام مونس الأحزان در بیان عشق و مراتب آن در این مجموعه درج گردید که در فهرست کتابخانه، مؤلفش ناشناخته مانده است. رساله‌ی دیگری که مؤلف آن نیز ناشناخته مانده است، نخبة الرغائب للآئب و الذاهب نام دارد. در اوایل سده‌ی نهم مخالفان ابن عربی

نگارنده نخبة الرغائب
للذاهب و الآئب کیست؟

۱ وی در پایان بعضی از رسالات این سفینه مانند انشاء الدوائر و فرحة العالمین و فرجة الکاملین خود را البمی مولداً و البخاری محتباً معرفی نموده است. دانسته نیست که چرا پیرامون او نوشته‌اند «برای تحصیلات علمی به بخارا رفت و مدتی در این شهر اقامت نمود»؛ صدرایی خوئی، علی. سفینه عطاء الله بمی (زنده در ۸۴۱ ق)؛ میراث شهاب، سال بیست و دوم، شماره ۲ و ۳، شماره پیاپی ۸۴-۸۵. تابستان و پاییز ۱۳۹۵ ش: ص ۱۰۳.

۲ پایان رساله دوازدهم سال ۸۴۳ ق و پایان رساله بیست و سوم تاریخ ۱۷ ذی القعدة ۸۴۱ ق و پایان سفینه تاریخ دهه اول محرّم ۸۴۰ ق قید شده است؛ نگر حسینی اشکوری، سید جعفر. فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه حوزه علمیه امام صادق - علیه السلام - (اردکان - ایران)؛ چاپ اول: قم، مجمع ذخائر اسلامی، ۱۳۸۴ ش: ج ۱، ص ۱۰۶.



حتی در میان صوفیان کم نبوده‌اند، کسانی مانند زین خوافی (متوفی ۸۳۸ ق) و شاگردش صفی‌الدین ایچی (۷۸۲-۸۶۴ ق) و علاء الدین بخاری (متوفی ۸۴۱ ق)^۱ از این دسته‌اند. همانطور که پس از این روشن می‌شود نخبة الرغائب اثر یکی از پیروان ابن عربی است که در اوایل سده نهم در مصر می‌زیسته و به گردآوری و ترویج آثار او می‌پرداخته است، بنا بر این بعید نیست که این مجموعه از روی گردآورده‌های او کتابت شده و شاید کاتب را نیز با وی ارتباطی بوده است.^۲

در جستجوی نگارنده در میان نامه‌ها

نگارنده در مکتوب اول که آن را در پاسخ به نامه‌ی برادران خود نوشته و از ایشان برای مهاجرت به نزد خود دعوت کرده است، به سکونت ایشان در رویان «اضاعت برویان بارقة / تسر برؤیتها الناظر» و اقامت خودش در مصر اشاره کرده است «... و بر مقتضای اُن تَبَوَّأا لِقَوْمِكُمْ بِمِصْرَ بِيُوتًا، در مجمع گروه قاطبه جای اقامت یافته». وی همچنین از برادرانش، و به ویژه یکی از ایشان،^۳ دعوت می‌کند که به نزد وی بروند، «... خاطر همیشه در خیال آن بود و غایت امانیش در هر حال چنان که لامحاله یکی از زمره‌ی اخوان، لاسیما آن یکی که واسطه‌ی عقد ایشان است و در هر مهربانی برادری است پدر سیرت و مشفقى مرحمت سریره، هر آینه به آوازه‌ی گم شده‌ی خویش از برای تمشیت سنت قدیمه راه مصر در پیش گیرد..» و عذر می‌آورد که اشتغالات مهم مانع سفرش می‌باشند «فورب الشعرى که اگر امور مهمه و ضرورات ملّمه، که دفع آن به مجرد تدبیر مستحیل نماید، دامن گیر نبودی، نطق عزیمت از میان اعتنا و اهتمام نیست توفیه‌ی حقوق ذوی الارحام جز در آن دیار نگشودی

۱ دارنده فاضحة الملحدين و ناصحة الموحدين، وی غیر از علاء الدین عطار بخاری (م. ۸۰۲ ق) می‌باشد.
۲ برای معرفی تفصیلی این مجموعه بنگرید به حسینی اشکوری، سید جعفر. فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه حوزه علمیه امام صادق - علیه السلام - (اردکان - ایران)؛ چاپ اول: قم، مجمع ذخائر اسلامی، ۱۳۸۴ ش: ج: ۱، صص ۹۵-۱۰۷.

۳ ظاهراً این سطور نیز در باره‌ی اوست: «همانا تعلق آن حضرت نه از آن است که در ترک لوازم اشفاق بدان معتذر آید، یا حرکت و نقله‌اش به سبب آن متعذر نماید چه عائله‌اش که وجود ایشان از ضرورات مانعه بود سر در نقاب خاک کشیده‌اند و اولاد و احفاد از حد بنوت به مقام ابوت رسیده و رقیه‌ی بقیه‌ی عمرش بحمد الله از رقیه‌ی تعلقات ایشان رهیده». صدرایی خوئی، علی. سفینه عطاء الله بمی (زنده در ۸۴۱ ق)، ص ۱۲۲.

و از برای تمشیت احکام الرحمة من الرحمن فمن قطعها قطعته و من وصلها وصلته،
 کیفما اتفقت از اهم مخالفت نمودی». از این نامه همچنین بر می آید که پیش از نگارش آن
 در رویان « حادثه‌ای ... از عقاید اهل آن دیار ناشی شده است و اخبار ردائت آن در اقطار
 جهان فاشی گشته» به گونه‌ای که وی آنجا را «بقعه‌ای که مثار شبه مضلّه و مدار فتن و محن
 مخلّه» می‌باشد نامیده است. همچنین معلوم می‌شود که برادر یا برادران وی از «حماة عقد
 دین و حفظه‌ی عقد یقین» بوده‌اند، اما «در منع منکر نه در حوزه‌ی مکنّت و حومه‌ی قدرت
 و تمکن». به همین جهت نگارنده از ایشان می‌خواهد که «طریق مهاجرت پیش گیرند» و
 «قصد زیارت مساجد ثلاث» نموده سپس به مصر در آیند.

این حادثه‌ی ناشی از عقائد اهل آن دیار می‌بایست همان رسمیت یافتن مذهب تشیع در ایام
 زمامداری کیومرث بن بیستون بن گسته‌م بن تاج الدوله زیار (۸۰۷-۸۵۷ ق) فروانروای
 بادوسپانی رستم‌دار و رویان باشد.^۱ این واقعه مدتی پس از ۸۰۷ یا ۸۰۸ به وقوع پیوسته و بر
 این اساس تاریخ تقریبی نگارش نامه نیز معلوم می‌شود.^۲ همچنین از این نامه دانسته می‌شود
 که نگارنده هم در این زمان در مصر از موقعیت اجتماعی و رفاه حال بهره‌ور بوده است، وی
 خطاب به ایشان می‌نویسد: «چه موائد مواهب در پیش بیشتر از آن است که دید و شداپد و

۱ تاریخ دقیق استیلای مجدد او بر قلعه نور دانسته نیست. همین قدر می‌دانیم که پس از مرگ تیمور در ۱۴ یا ۱۷ یا ۱۸
 شعبان ۸۰۷ ق «چند ماه در زندان» شیراز- که پیر محمد بن عمر شیخ بن تیمور (۸۰۷-۸۱۲ ق) حاکم آن شهر بود
 - (بسر برده [سپس] بگریخت» و طی وقایعی بر ملک آباء خود مسلط گردید، «کیومرث در مجلس شیراز نذر کرده
 بود که اگر کرت دیگر در ولایت موروث حاکم گردد بمذهب علیه امامیه درآید، بنابر آن درین وقت که آن مملکت را
 مسخر ساخت شعار شیعه علویه ظاهر گردانید و سایر رستم‌داریان بموجب کلمه الناس علی دین ملوکهم آن مذهب
 را قبول نمودند.» برای تفصیل تاریخ حیات ملک کیومرث بنگرید به خواند میر، غیاث الدین بن همام الدین (متوفی
 ۹۴۲ ق). غیاث الدین خواندمیر هروی (۸۸۰-۹۴۲ ق)، تاریخ حبیب السیر. زیر نظر سید محمد دبیرسیاقی، با
 مقدمه جلال الدین همایی. چاپ چهارم: تهران، انتشارات خیام، ۱۳۸۰: ج ۳، صص ۳۳۳-۳۳۵؛ مرعشی، سید
 ظهر الدین بن سید نصیر الدین (۸۱۵-۸۹۲ ق). تاریخ طبرستان و رویان و مازندران. به کوشش محمد حسین
 تسبیحی، با مقدمه محمد جواد مشکور. تهران، مؤسسه مطبوعاتی شرق، ۱۳۴۵: صص ۴۸-۵۳.

۲ مصحح نخبة الرغائب در جانی کوشیده است نشان دهد که روایانی خود در زمره شیعیان عصر ملک کیومرث
 بوده است و برای این نکته به قرینه‌ای نا استوار استناد کرده است سفینه عطاء الله بمی (زنده در ۸۴۱ ق). ص ۱۴۲
 پاورقی ۱، در حالی که عبارت اینجا قرینه‌ی محکمی بر خلاف آن می‌باشد. وجه نا استواری قرینه مذکور آن است
 که مستبصر دارای معنای عاقی است، خصوصاً در سیاق المستبصرین من خلص اهل الله که باید آن را روشندان
 و دیده‌وران ترجمه نمود. نیز آنکه استبصار به برادر نسبت داده نشده است بلکه مفاد دعا آن است که خداوند مرتبت
 او را در چشم روشندان و دیده‌وران بلند گرداند.



محن غربت کمتر از آنست که شنید. رونق بازار امانی در سفر روز افزون است و منازل حطّ و ترحال مسافر به انواع نعم و نوال الهی مشحون، چون در تجارت قُلْ سِيرُوا فِي الْأَرْضِ ثُمَّ انظُرُوا خسارتی نیست، قدمی بنه و به نیت معامله‌ی بی چون در هر قدم دیناری بستان و درهمی بده. اشارتِ علیکم بالسواد الأعظم چون دانستی منشین و در طلب مقاصد سنّیه جز خطه‌ی فاخره‌ی مصر و قاهره مگزین. چه منادی عرصه‌ی خبرت و امتحان در حوزه‌ی آفاق نداء هی الخلد فیها الّذی تشتهی، هر لمحّه به مسامع می‌رساند و ساقی مجلس امانی به زلال تهییج جنّه قد ازلفت فی الارض، اوام سرگشتگان جهان هر لحظه فرو می‌نشانند، گویا عرصه‌ی آن خطه نو عروس است پرورده‌ی دایه‌ی عدل و احسان و در پیرایه‌ی و حلل امن و امان و رفاهیت و معدلت به ثنای بلدة طيبة و ربّ غفور رطب اللسان. عسی اهل ودی یسمون بحسنها / فیتخذوها مربعا و مناخا. وی در این نامه به « اخوان صفا و خلان وفا بنی اعمام و احوال» نیز ارادت می‌برد.

مکتوب دوم نیز که «با یکی از اخیار که قاصد حوالی» رویان بوده است و «در ادای امانت و وفای حقوق محل اعتماد و وثوق» ارسال شده حاکی از رضایت افزون از سکونت در مصر می‌باشد «صورت حال بنده‌ی خالص الوداد چنانچه دلخواه دوستان است بر نهج مراد است، از آن باز که تیر تقدیر از عالم بی نشانی در هدف طلبش بر نشانه آمد و دست مشیت زلف بر پیچ و تاب عزم مفارقت و طلبش نشانه زد و طائر همتش از آشیانه‌ی اصلی پرواز نمود و مطرب امانی آهنگ غربتش به ساز در آورد و با قوافل سُهاد و سُری به نیت امنیتی که داشت دم‌ساز شد، به هر دیار که در آمد، از هر جهتی که دل در او بست / کارش به مراد دل بر آمد؛ سابقه‌ی عنایت ازلی گره از رشته‌ی سعادتش بگشود و چهره‌ی هر تمنا به هر صورتی که خواست روی نمود، دل خواه مرا چنانچه دل خواست بدید / بی صحبت اغیار به امید رسید؛ هر لحظه بر ناصیه تمتعش از نمایش عطیه‌ی وقت نقشی بر آمد و هر لمحّه بر عارض صفا حیاتش از بشاشه‌ی وفا مراد رنگی دیگر پیدا شد.» وی برای راضی کردن برادران برای مهاجرت به مصر مختصری از احوال خود را چنین نوشته است: « اکنون مدتی مدید و امدی بعید است که مطیه‌ی عزیمت در دارالملک مصر و قاهره فرو خوابانیده است و هر چه مکدر مشرب اقامت

است روی رغبت از آن گردانیده و از دفتر اختیار به نیت سکون و قرار ورقی گشاده و حرفی که بناء مصالح عاجله و آجله بر آنست بر جدول اختیار نهاده است و از صنایع این دیار که اساطین کشور نباهت و فخار اند و در حوزه‌ی مکارم هر یکی نخبه‌ی ایام و نقاوه‌ی روزگار، و ثقیه‌ی مصادقت گرفته و با همگنان از علمای اعلام، عهد موالات بسته و در دار المقام تفقد و اهتمام مالک آن دیار که به تحقیق نور حدقه‌ی شهریاری و نور حدیقہ‌ی بختیاری و مهر سپهر کامکاری است، نشسته است و به انواع عنایت و رعایتش دل امیدوار، در فضای امنیات دو اسبه رانده و غبار احتیاج و افتقار به زلال جو بیار عطیتش فرو نشانده و آیت بَلَدَةٌ طَيِّبَةٌ وَرَبُّ غَفُورٌ از دلنوازی چهره‌ی بشاشتش خواننده و المنة لله که مواهب بی دریغ الهی هر لحظه در مزید است و لطایف عواطف نامتناهی در تعاقب و تجددش کخلق جدید. «در میان خصوصاً به این کلمات دقت بیشتر باید کرد: «در دار المقام تفقد و اهتمام مالک آن دیار که به تحقیق نور حدقه‌ی شهریاری و نور حدیقہ‌ی بختیاری و مهر سپهر کامکاری است، نشسته است.»

مکتوب سوم نیز در «دار المقام قاهره معزیه - خصصها الله تعالى في ايلة مالکها بالمزید و المزیة - از قوه به فعل رسید و ... در عشر آخر شوال حسبما سبق به التقدير به تحقیق انجامید.» او در این نامه نیز «که متنی از جمل و فصول کیفیت اوضاع و احوال است» در بیان راحتی قاهره و دعوت اخوان کم نگذاشته است: «با آنکه در گلشن تمتع در این دیار هر لحظه از غیب بهجتی می نماید و روضه‌ی مزید و خرقة‌ی آن هر لمحہ بی شایبه‌ی عیب، به صورتی بر می آید، شوق باطن را باعثی متجدد است و هر نفس اسباب محبت آن دیار متعدد؛ و اگر چه گران باری علایق در راه است و هنگام توجه عزیمت بیگانه و لکن الى الله الرجعتی فی ترتیب ما يستلزم اجتناء ثمار التيسير من افانين شجرة التقدير التدبير.» «اسباب لقای احباب از حق - جلّ و علا - مسئول است و حصول صورت اجتماع - که علت غایی امهات مطالب است - غایت سئول؛ و علی الواهب ان ینجح رغائب اولی المآرب وهو علی جمعنا اذا یشاء قدیر و بکلّ فضل جدیر.»

نگارنده این نامه را به وسیله‌ی «محمود باوندی» که از مردم رویان بوده است و «در سیاحت صاحب قدم بود و با نسیمی که قاصد اقصای افطارس است همدم» و مدتی «به دلالت قاید تقدیر بدین دیار رسیده و به اشارت حاکم قدیر میان عزیمت گشاده، پای تردد در دامن

میراث

نگارنده نخبه الزمان
للذاهب و الآتب کیست؟



اقامت کشیده و مدتی مدید به انفاسی که حامل اخبارِ ساژه بود، مزاج حیات را قوتی بخشیده و کما هی احوال جمهور و اکابر و صدور و اخوان و اقربا و خلّان و اخلاّ در اوان تفحص، به تقریبی که سبب استیناس خاطر آید باز نمود و عقده‌ی شبهات که به واسطه‌ی تناقض اخبار بر رشته‌ی شعور آمده بود به سر انگشت صفای خبرت و وفای تقریر از هم بگشود» به رویان فرستاده است. باوندی که اخبار مسرت بخشی برای نگارنده نقل می‌کرد «و در اثنا آن که مساق سخن به ذکر مناقب و محامد مالک آن مملکت و مملکت آن مالک رسانید و هر لحظه در میدان ثنا گویش دو اسبه به جانبی می‌دوانید، مسمع ساکنان حوزه‌ی اخلاص از استماع آن، درر و لثالی به خزاین خواطر می‌کشیدند؛ و خواطر ملازمان روضه‌ی اختصاص از اطلاع بر آن، گل فرح و شادی از گلبن امانی می‌چیدند.» این ساکنان حوزه اخلاص و ملازمان روضه‌ی اختصاص به احتمال از رویانی بوده‌اند که همراه نگارنده در مصر بسر می‌بردند. نگارنده می‌افزاید که در اثر این اخبار «بشاشت مخلص صادق الوداد که در هواداری وارث آبا و اجدادست به سبب لذت سماع آن خبر یکی در هزار و هزاران بی شمار می‌آمد.»

از اینجا معلوم می‌شود که آباء و اجداد نگارنده از هوادارن بادوسپانیان بوده‌اند و نیز خود او. نگارنده در ادامه چند سطری و همراه آن چند بیتی در مدحت همان مالک مملکت می‌پردازد:

«و لا عجب اگر خورشیدی در جهان از مشرق خیال برآید و یا جمشیدی در آن دودمان از مادر دوران بزاید؛ لیت شعری او نه آنست که سلطنت و شاهی به تبار و نجار او مفتخر و مباهی است و لعلّه فرع فاق اصلاً، چه با اثرش در جهان داری نامحصور و نامنتنمی است. نورانی مه ز آسمانی دیگر است / آن گهر بی شک ز کانی دیگر است؛ ز آن سر افراز جهان معدلت / در تن پیام جانی دیگر است؛ هر کسی را در ثنایش صد زبان / هر زبان را صد زبانی دیگر است؛ سایه اش از رحمت حق آیتی / سایه حق را نشانی دیگرست؛ در وفایش کشتگان را بی گمان / هر زمان از غیبت جانی دیگرست.» در آخر نیز او را دعا می‌گوید: «رجا واثق است و وثوق صادق، که از سزایه عنایت بی چون، نهال سعادتش روز افروز آید و نو عروس ایالتش در حجله‌ی مزید جمال و منصّه‌ی خریه و کمال هر لحظه جلوه ای دیگر نماید و آفتاب شهریاری در اوج آسمان کامکاری بی وصمت زوال پاینده و تابنده بر آید. و ما ذلک علی الله بعزیز.» می‌دانیم که تا ۸۵۷

ق رویان در اختیار ملک کیومرث بود و قدرت او هر لحظه فزونی می‌یافت، بنا بر این چگونه نگارنده مدحت کسی را می‌گوید که در نامه اول سخت از رسمیت بخشیدن مذهب تشیع توسط او شکوه می‌کرد؟ گویا در اینجا نگارنده نظر به موفقیت‌های سیاسی ملک کیومرث و کوشش او در آبادی رویان دارد، و او را از این جهت می‌ستاید.^۱

از مکتوب چهارم بر می‌آید که مؤلف در میان برادران دارای رتبتی بوده و در تصوف حائز مرتبتی، چه اینکه در این نامه او اشکالاتی که در تقریرات صوفیانه‌ی یکی از برادران پیرامون مسئله‌ی اقسام مکاشفه (کشف محقق و کشف مخیل) یافته است را آشکار کرده،^۲ «هر چند عبارات مولوی و اشارات اخوی در مذاق فهم و تعقل به غایب مستعذب و مستملح آمد و مجاری حیات به زلال مدارک شهیه آن فایز و مستسعد شد و لیکن به حکم آنکه بعضی از فقرات آن مثار شبه مضللّه و مخیله شکوک مخله بود، تعرض و دخل را در تزییف مفهوم آن مجالی روی نمود اگر چنانچه به بعضی از آن ایما کرده آید، لامحاله بر آنچه نه مقتضای اخلاص و وفاداری باشد محمول نیاید.» همچنین معلوم می‌شود که کسانی در حق نگارنده تهمت‌ها زده و بدگویی‌ها کرده‌اند اما مخاطب این نامه در مقابلشان موضع گرفته و از او دفاع کرده است. «دیگر کیفیت منازعت و صورت حال مخاصمة، کما جرت و کمیت هفوات و تعرضات شنیعه شخص معلوم - طهرّ الله فواده عن دنس الشقاق و وضر النفاق و شرح صدره بنور الاسلام و ازاح عنه کدر الحسد و کمد الاوهام - در حق داعی و حسن مناصحت و مساعدت اخوی - طاب جوهره و حسن فی عیون المستبصرین من خلّص اهل الله منظره و مخبره - کما وقع استماع افتاد و بر نقیر و قطمیر احوالی که زاده‌ی مشمهی شیم، و دیّه آن بی وجود آمد اطلاع یافت. سرّ کلّ اناء یترشّح بما فیه پوشیده نماند.»

۱ تفصیل این توفیقات و خدمات را در مصادر تاریخی ببینید.

۲ عنوان این نامه چنین است: الی واحد من الاخوان تنبیهاً له فی مسألة اخطأ فی تقریرها و ایماء الی ما به من فرقة عن صحبة شیخه و تعریضاً الی ما وقع من رجل ذی غرض و تفریغاً له اشاره و عبارة.

گویا کسی از هم مسلکان ایشان مفاد کلمات برادر رویانی را به وی رسانیده بوده است. «در اثناء تفحص اوضاع مخادیم جملاً و تفصیلاً مخبر صادق الاخ فی الله فلان نمونه‌ای از نسق احوال و رونق اوقات شریفه اخوی - صینت عن الشتات و حمیت عن مصادمة الآفات - تقریر فرمود و شمه‌ای از نفایح گلشن تحقیقش که حامل آن نسیم مشاهدات علیه بود، به مشام تعقل رسانید و کلمه‌ای چند از رغایب ملتقطات که در هر نقطه‌ای از آن جهانی و در هر حرفی بحر بی کرانی مدرج بود باز نمود، و الحق که خاطر مشوش از نفحات معزای آن متنسم شد و فکر پریشان از لطف فحوای آن متبسم.»



از مکتوب پنجم نیز معلوم می‌شود که نگارنده در شمار صوفیانی پر احتشامی بوده که به سرزنش و ملامت ارادتمندان می‌نشسته و ایشان را از خودخواهی‌ها و دیگر اشتباهات آگاه می‌گردانیده است.^۱ در این نامه همچنین اشاره‌ای سربسته به رابطه نگارنده و شیخ او رفته است: «منت خدای را که در انتساب به حضرتی که توجه خاطرش در عهده‌ی برکات جهانست واسطه‌ای ندارم و به اشارت تحقیق آثار کرامتش، که محل اقتباس انوار سعادت ابدی است، در اهلیت و صلاحیت فطری، غائله، اقوال لساع علی اثری / یا طالب شاؤ بعید المنال؛ حذار فانّ علی الجهتین / هموس الدجا مرصداً للرعّال؛ قصه‌ی واقع‌ی ری و کشف حال آن به وجهی که در خطه‌ی تبریز بود و نکته‌ای از خلال محاوره‌ی لطف آمیزش روی نمود، چون معلوم زمره‌ی اخوان است، خط نسیان بر آن نیاید کشید و جلباب مکابره تا بدین حدّ در روی نباید پوشید.»

در مکتوب ششم نگارنده توصیه‌ی شخصی را به یکی از «امراء الروم، حرس الله تعالی اهله عن غایلة الهموم»، که او را «جناب جلالت شعار مکرم آثار امیری اعظمی، الهمه اللّهُ رشده حیث اقامه و حفظ من الزیغ اقدامه و اقدامه» نامیده، کرده و در توصیه حامل نامه نوشته است «رجاء واثق که بعد تشرفه بنیل الوصول بعین الرضا ملحوظ افتد و به دریافت مآرب و امانی مستسعد و محظوظ آید.»

مکتوب هفتم به «استدعاء بعض الأخوان» به یکی از اکابر طریقت مولویه به قونیه فرستاده شده و در آن نیز توصیه‌ی حامل نامه شده است. در سرآغاز نامه نیز چند کلمه‌ای در حدیث عشق رفته است، که پایه تعلیمات طریقت مولوی است.

مکتوب هشتم به «نخبة الوزراء شرف الدین عبد الرحیم» نوشته شده و به «بمدینة لارنده المحروسة فی الروم» فرستاده شده است. در این نامه نگارنده شفاعت حامل نامه را، که نزد شرف الدین متهم شده بوده و نزد نگارنده رفته و از او استنصار کرده بوده، نموده است. «همانا بنای این نهضت بر تهمتی است و اختیار این داعیه را از شائبه اضطرار و صمتی.»

۱ عنوان این نامه چنین است: «الی و احد من الاخوان تشنیعاً علیه وتویخاً له وایماء الی ما تفوه به من الکلمات الموهوه المشعرة بنوع من المفاخرة تعریضاً وتصریحاً.»

در مکتوب نهم نگارنده می‌کوشد که یکی از مریدان که از مجاهدت ثمری ندیده و اجازه برای مسافرت گرفته را پنده دهد و او را به مقاومت دعوت نماید.

مخاطب مکتوب دهم دانسته نیست، ظاهراً نامش مرتضی بوده، اما نمی‌توان با استناد به خطاب اخوی او را برادر نگارنده دانست، زیرا مثلاً در مکتوب سیزدهم که در عنوان مخاطبش «واحد من الخلان» معرفی شده نیز شاهد خطاب اخوی هستیم. همچنین دانسته نیست که این نامه به چه مقصدی ارسال گردیده است. لذا از محتوای آن چندان استفاده‌ای نمی‌توان کرد، همین قدر می‌توان گفت که نگارنده به گروهی از تبهکاران اشارت کرده و به بدگویی از آن‌ها پرداخته است.

مکتوب یازدهم که به مَلَطِيه ارسال گردیده است، ظاهراً مشتمل بر عرض تسلیتی است و بیش از این فائدتی از آن حاصل نیست. همچنین است مکتوب دوازدهم که از زبان کسی برای فرزندش که ساکن تبریز است نوشته شده و مکتوب سیزدهم و چهاردهم و پانزدهم و شانزدهم که هر سه خطاب به یک نفر در طلب غلام کابلی و چینی / صینی [در اصل شمسی؟] است و شکوه از همو که به وعده‌اش وفا نکرده است.

مکتوب هفدهم به «شیخ الاسلام شهاب الملة و الدين الصفوى» نوشته شده است که «در امور فقرا متصرف مطلق العنان است»، و نگارنده او را چنین می‌ستاید: «اعلى جناب، كرامت مآب، شيخ الاسلام، اوحد الايام، مرشد الانام، المتجلى خلائفه بزواهر جواهر العلم وغرر درر العمل، المحلى طوائفه عن معائب شوائب الخطأ وظلم ثلم الزلل، المتمطى اقدام جلاله فوق الفرقد، المبكى على ترف فناء الاقبال السرمد، السيار سره الى حيث ضعف وكل شديد القوى، الطيار عزمه على افنان سدره المنتهى، غاية الاطناب في مدحه نهاية الايجاز وكنه وصفه يظهر في اسرار البلاغة دلائل الاعجاز، اعلى الله تعالى معارج شأنه شهاباً يزرى بقوته بالشمس لدى الضحى، صدرأ مصدرأ في دست العظمة والعلى، صفيأ من خلص اولياء اللهلقتدي به ويقتفي بمكارم خلقه ومحاسن آدابه».

نگارنده در این نامه از صفوی درخواست نموده تا به وی اجازه سفر دهد و اشارت نموده که «قریب شش هفت سال شد که به انتهاج مناهج حطّ و ترحال و طیّ مسالک قفار و جبال

میراث توپیل

نگارنده نخبه الزناب
للذاهب و الآتب کیست؟



مامور است و سلوک طریق اقامت و سکون مطلقاً بر او محرم و محظور، مگر بر سبیل ضرورت که تصدّی حرکت و نقلی به وجهی از وجوه مستعقب ضروری گردد، که صیانت و احتما از امثال آن شرعاً و عقلاً متحتم باشد.» بعید نیست که صفوی شیخ طریقت نگارنده باشد. مکتوب هجدهم به دوستی و در ابراز محبت به او و امید دیارش نوشته شده است. مکتوب نوزدهم به برهان الدین گیلانی نوشته شده و از آن بر می‌آید که وی از دوستان نگارنده و هم‌رتبگان وی بوده است. بعید است که وی همان ابراهیم بن محمد بن محمود باشد که سخاوی از خودش و همسرش عائشه خاتون و دخترش ستّ الکل یاد کرده است، چه اینکه سخاوی می‌گوید که در ۸۹۷ ق او را در مکه دیده و پس آن فوت شده است.^۱ مکتوب بیستم که آن هم به یکی از دوستان و در جواب وی نوشته شده، و از قاهره به روم فرستاده شده است، آکنده به ارشادات صوفیانه و نصایح عارفانه است. مکتوب بیست و یکم در جواب نامه‌ی یک نفر مدعی معرفت و تصوف به نام محمد یکرنگ نوشته شده و در آن به انحرافات وی اشاره رفته است. مکتوب بیست و دوم به «مجرد وقت، مفرد معرکه‌ی معنی، پخته‌ی روزگار، قدوه‌ی اهل اسرار، زید قلندر - زید قدره -»، که از شیوخ قلندریه بوده، نوشته شده است. و در آن ذکر برادر توکل قلندر رفته است. مکتوب بیست و سوم به حافظ کلام الله، حافظ الدین حیدری، که او هم در شمار صوفیان، بوده نوشته شده است. در این مکتوب نگارنده خود را «خاک قدم رهروان، خادم درویشان، نصرالله» نامیده است، و از حافظ الدین طلب دعا و دعوت کرده است. مکتوب بیست و چهارم نیز از مصر به یکی از دوستان که در قدس شریف ساکن بوده و در سفارش «زین الأمائل فلان - لازال معتلیاً الی ذری المکرمات - [که] متوجه زیارت شریف قدس و مستعد دریافت برکات مشاهد متبرکه انبیا عظام بود» فرستاده شده است. مکتوب بیست و پنجم از قاهره به گیلان و از زبان یکی از دوستان به فرزندش فرستاده شده لذا واجد نکته‌ای نمی‌باشد.

۱ برای شرح حال خودش بنگرید به سخاوی، شمس الدین محمد بن عبدالرحمن (۸۳۱ - ۹۰۲ ق)، الضوء اللامع لأهل القرن التاسع؛ ج ۱، ص ۱۶۶؛ برای شرح حال دخترش بنگرید به همو، همان؛ ج ۱۲، ص ۵۷؛ و برای شرح حال همسرش همو، همان؛ ج ۱۲، ص ۸۲.

مکتوب بیست و ششم به یکی از دوستان که از ترس گرانی از مصر گریخته و به مناطق کرد نشین رفته بود، نوشته شده و او را بر این امر سرزنش نموده است و در آخر گفته که اگر بازگردد «لعلّ که هنگام اختیار در نظر اعتبار ذوی الالباب به نصیبهی فائز گردد و از فضالهء سماحت بی دریغ سلطان وقت توشه ای بر گیرد.»

مکتوب بیست و هفتم در پی مکتوب قبلی به قلم آمده و به همان شخص فرستاده شده تا مگر او را به بازگشتن وادارد.

مکتوب بیست و هشتم که آخرین مکتوب است به یکی از دوستان مخلص نوشته شده، و آن در زمانی بوده است که منزل نگارنده از باران منهدم گشته و او در مسجد جامع شهر سکنی گزیده بوده است.

جمع بندی

از مجموع این مکاتبات معلوم می شود که نویسنده آنها اهل رویان و ساکن قاهره بوده، و نصرالله نام داشته است، همچنین می دانیم که در میان تحفة الرغائب اشعاری از سلمان ساوجی (۷۷۸-۷۰۹ ق) و حافظ (ح ۷۱۳ تا ۷۲۰-۷۹۲ ق) دیده می شود. حافظ احتمالاً از حدود سال های ۷۳۰-۷۴۰ ق شعر می سروده و اشعارش مورد اقبال بوده و در بلاد منتشر می شده است، لذا می بایست تاریخ تقریبی نگارش این مکاتیب را حد فاصل سال های ۷۳۰-۷۴۰ تا ۸۴۳ ق دانست.^۱

۱ تاریخ دقیقی برای آغاز شاعری حافظ نمی توان یافت، همین قدر می دانیم که قدیم ترین نمونه قطعی شعر او قطعه ای است که در مخاطبه با جلال الدین مسعود شاه بن شرف الدین محمود اینجو (م. ۷۴۳ ق) سروده است، و مطلع آن این است: «خسروا دادگرا بحر دلا شیر کف / ای جلال تو به انواع هنر ارزانی». اما در مورد غزلی که در آن از «سلطان غیاث دین» یاد می شود و مطلعش چنین است: «ساقی حدیث سرو و گل و لاله می رود / وین بحث با ثلاثه ی غساله می رود» به هیچ روی نمی توان اظهار نظر قطعی کرد. همین قدر می توان گفت که هیچ مرجّحی برای اینکه این «سلطان غیاث دین» غیاث الدین کیخسرو بن شرف الدین محمود اینجو (۷۳۶-۷۳۸ ق) باشد (صادق سجادی. حافظ. دائرة المعارف بزرگ اسلامی. جلد ۱۹، ۱۳۹۱ ش: ص ۵۸۷-۵۸۸) نه سلطان غیاث الدین بن سلطان عماد الدین احمد مظفری (م. ۷۹۵ ق) (غنی، قاسم. بحث در آثار و افکار و احوال حافظ. چاپ اول: تهران، انتشارات هرمس، ۱۳۸۶ ش: صص ۵۱۲-۵۱۴) یا سلطان غیاث الدین محمد شاه دوم (۷۲۵-۷۵۲ ق) سلاطین سلسله ی تغلق شاهان دهلی (ناتل خانلری، پرویز.) وجود ندارد. بلکه از میان این سه تن غیاث الدین تغلق شاهی اولویت دارد و پس از او نیز غیاث الدین مظفری. جهت اولویت غیاث الدین تغلق شاهی مضامین متعددی است



البته معقول‌تر است که تاریخ بدایت را قدری جلوتر برده و مقارن با نیمه‌ی عمر حافظ قرار دهیم. از این مکتوبات همچنین بر می‌آید برادران و دیگر اقوام نگارنده در رویان ساکن بوده‌اند و او از ایشان دور شده و در مصر ساکن گردیده است.

نیز دانسته می‌شود که او در نثر متکلفانه روزگار خویش دستی داشته و همین نثر او بوده که مجموع نامه‌هایش را گردآورده‌اند / آورده است و کتابت کرده‌اند. نگارنده همچنین در مصر روزگار به خوشی می‌گذرانده و محل توجه ارباب دولت و اعیان مملکت بوده، نیز در خدمت به مسکینان و بی‌مایگان می‌کوشیده است. رابطه‌ی عمیق او با تصوف در تمامی این مکتوبات کاملاً مشهود است و خود در این عالم صاحب رتبه‌ای بوده و مریدانی داشته است. همچنین ظاهراً خاندانی معتبر در رویان داشته و از تغییر مذهب در آن دیار دل خوشی نداشته، گو اینکه از پیشرفت‌های سیاسی حاکم رویان راضی و دلخوش بوده است. با رجوع به کتب تراجم روشن می‌شود که نگارنده می‌بایست همان عارف نامی قاهره «شیخ نصر الله رویانی» باشد، زیرا تمامی مشخصات پیشگفته را می‌توان در او یافت. در ادامه با استفاده از مصادر مربوطه نمایی از زندگی وی را ترسیم می‌کنیم تا مطابقتی که ادعا نموده‌ایم به وضوح معلوم گردد.

که در این غزل وجود دارد و نشان می‌دهد که قرار است این «قند پارسی» کام «طوطیان هند» را شیرین کند. اما وجه اولویت غیاث الدین مظفری بر غیاث الدین اینجو واژه «سلطان» است که در بیت آخر آمده و می‌دانیم که سلطان جزوی از اسم مظفریان بوده است، نگر: غنی، قاسم. بحث در آثار و افکار و احوال حافظ: ص ۵۱۴. باید گفت که سلطان غیاث‌الدین بن سلطان سکندر از الیاس شاهیان که فرمانروایان بنگال نمی‌تواند «سلطان غیاث دین» حافظ باشد، زیرا زمان فرمانروایی وی - بر خلاف بعض گفته‌ها که به سلطنت رسیدن او را به سال ۷۶۸ ق دانسته‌اند (حافظ. دیوان حافظ بر اساس نسخه نویافته و بسیار کهن. به کوشش سید صادق سجادی و علی بهرامیان. توضیح واژه‌ها و معنای ابیات کاظم برگ نیسی. چاپ اول: تهران، شرکت انتشاراتی فکر روز. ۱۳۷۹ ش: ص ۲۶۹) - ۷۹۲ - ۸۱۲ ق می‌باشد. اما از آنجا که در متن غزل مقصد این «طفل یک شبه» بنگاله است و قرار است این «قند پارسی» کام «طوطیان» آن ناحیه خاص از «هند» را شیرین کند، نه ناحیه سلاطین دهلی را و می‌دانیم که در سال‌های ۷۱۸ تا ۷۳۱ ق غیاث الدین بهادر شاه از طرف سلاطین دهلی در بنگاله حکم می‌رانده است، بعید نیست که «سلطان غیاث دین» حافظ همو باشد. اما بعید به نظر می‌رسد که چنین غزل پخته‌ای را حافظ ۱۷ - ۱۸ ساله سروده باشد، مگر آنکه بخواهیم تاریخ ولادت او را از ۷۱۳ ق که قدیم‌ترین تاریخ پیشنهادی است عقب‌تر ببریم و این خود با مشکلات دیگری مواجه است. در نتیجه - و با پذیرش اینکه نظام معنائی این غزل آشکارا نشان می‌دهد که به رسم تحفه برای دربار یک سلطان هندی سرورده شده است - به نظر می‌رسد بهترین پیشنهاد در مورد «سلطان غیاث دین» حافظ همان پیشنهاد خانلری باشد.

زندگی رویانی

در کتب تراجم نگاران همعصر رویانی اطلاعات مفیدی راجع به او دیده می‌شود، و انتشار این نامه‌ها ابعاد تازه‌تری بر آن می‌افزاید.

یکی از کهن‌ترین شرح حال‌های مفصّلی که از رویانی در دست داریم به قلم تقی‌الدین مقریزی (۷۶۶ - ۸۴۵ ق) در درر العقود الفریدة فی تراجم الأعیان المفیدة است. مقریزی نام وی را نصرالله بن عبدالله بن محمد بن اسماعیل انصاری اُنسی کجوری رویانی نجاری می‌داند. وی می‌نویسد رویانی در کجور که یکی از دیه‌های رویان است در خاندانی که به اُنس بن مالک نسب می‌برند متولد شد، و به گمان و قیاس تاریخ ولادتش را ۷۶۶ ق می‌داند. مقریزی از ادوار اولیه‌ی حیات رویانی چیزی نمی‌گوید، و تنها می‌نویسد که وی در مسیر سلوک معنوی گام نهاد و از گروه خویشتن‌پرستان رهید تا در زمره پاکان و مجردان درآمد^۱، همچنین در علم تصوف مرتبه‌ای یافت و از دانش‌های دیگر نیز نصیبی گرفت. او می‌گوید رویانی به سال ۸۰۰ ق به قاهره وارد شد و طولی نکشید که در میان مردم شهرت یافت و به امیران دولت پیوست و ریاست یافت، بنا بر این زمانی که وی به مصر وارد شد مملوکان چرکس (برجی) بر مصر حکم می‌راندند. مقریزی می‌نویسد که در زمان دو تن از ایشان، منصب کتابت سر^۲ به وی پیشنهاد شد و او نپذیرفت. یک بار در زمان الناصر ناصر الدین فرج

میراث

نگارنده: نخبه‌زنگار
للذاهب و الآثاب کیست؟

۱ به قول حافظ که رویانی با شعر او آشناست «گر روی پاک و مجرد چو مسیحا به فلک / از چراغ تو به خورشید رسد صد پرتو» یا «آنچنان رو (شو) شب رحلت چو مسیحا به فلک / کز فروغ تو به خورشید رسد صد پرتو» حافظ به سعی سایه: غزل ۳۹۶. مولانا که رویانی با خلفای او مکاتبه داشته است می‌گفت «جان باز که وصل او به دستان ندهند / شیر از قدح شرع به مستان ندهند؛ آنجا که مجردان به هم می‌نوشند / یک جرعه به خویشتن‌پرستان ندهند» دیوان کبیر، قسمت رباعیات، شماره ۷۳۸، این رباعی با اندک اختلافی در مقالات شمس تبریزی نیز آمده است، نگر ص ۷۵۷.

۲ قلقشندی (۷۵۶ - ۸۲۱ ق) که در روزگار نزدیک به رویانی از اصحاب دیوان انشاء در مصر و دولت ممالیک بوده است، در موسوعة گرانقدر خود صبح الأعشی فی صناعة الإنشاء پیرامون این منصب چنین می‌نویسد: «موضوعها قراءة الكتب الواردة على السلطان وكتابة أجوبتها وأخذ خط السلطان عليها وتسفيرها، وتصريف المراسيم ورودا وصدرا، والجلوس لقراءة القصص بدار العدل والتوقيع عليها. وقد تقدم في الكلام على الوزارة أنه صار يوقع فيما كان يوقع عليه بقلم الوزارة مع مراجعة السلطان فيما يحتاج إلى المراجعة فيه، في أمور أخرى من التحدث في أمر البريد وتصريف البريدية والقضاء، ومشاركة الدوادار في أكثر الأمور السلطانية مما تقدم ذكره مفصلا. وبدوانه كتاب الدست: وهو الذين يجلسون معه في دار العدل ويقرون القصص على السلطان ويوقعون عليها بأمر السلطان، وكتاب الدرج: وهم الذين يكتبون الولايات والمكاتبات ونحوها مما يكتب عن الأبواب الشريفة، وربما شاركهم كتاب الدست في ذلك». قلقشندی، أحمد بن عبد الله، صبح الأعشی فی صناعة الإنشاء (متوفی ۸۲۱

بن برفوق (۸۰۱ - ۸۱۵ ق) و دیگر بار در عصر المؤید سیف‌الدین شیخ‌المحمودی (۸۱۵ - ۸۲۴ ق). این در حالی بود که به گفته مقریزی وی کاملانه شایسته‌ی این کار بود، زیرا به نیکویی و به بهترین صورتی خط می‌نوشت و از قدرت تعبیر و بیان بالایی در سه زبان فارسی، عربی و ترکی برخوردار بود، همچنین نیک رفتار و ملایم خو و آداب دان و خوش مشرب بود. مقریزی تاریخ وفات او را جمعه ششم رجب ۸۳۳ ق در اثر طاعون ضبط نموده و اشاره کرده است که وی در سوگ مرگ فرزندانش بود.^۱ وی فهرستی از مصنّفات او را به نقل از خودش به دست می‌دهد که پس از این به آن می‌پردازیم.

مقریزی در همچنین در السلوک لمعرفة دول الملوک افزوده است که رویانی پس از هم‌نشینی با امرا به ثروت دست یافت، و اشاره می‌کند که در تصوف با افکار ابن عربی (متوفی ۶۳۸ ق) پیوند داشته است. وی همچنین او را العجمی نیز نسبت می‌دهد.^۲

ابن حجر عسقلانی (۷۷۳ - ۸۵۲ ق) مورخ معاصر و جوان‌تر در إنباء الغمر بأبناء العمر نام پدر وی را عبد الرحمن و لقب او را جلال‌الدین ذکر کرده و مذهب رویانی را شافعی دانسته است. همچنین به مرتبه‌ی او در حکمت در کنار تصوف اشاره کرده است، و همچنین گفته است که با علم فقه بیگانه بود. از گفته‌های ابن حجر معلوم می‌شود که توجه امرا به رویانی به جهت آشنایی او با علوم غریبه بوده است. همچنین معلوم می‌شود که او در مدرسه منصوریه^۳ اقامت داشته است. ابن حجر می‌نویسد او مردی بخشنده و سفره دار و دوستدار مردمان فقیر و پریشان و و بیگانگان و مسافران بود و ایشان به او پناه می‌بردند و او نیز به پرستاری از آنان می‌پرداخت. به همین جهت به اموال دولتمردان دست می‌یافت و آن را برای ایشان مصرف

ق). تحقیق: محمد حسین شمس‌الدین. بیروت، دار الکتب العلمیة: ج ۴، ص ۳۰. با توجه به آنچه از قلمشندی نقل کردیم بر خلاف لغت نامه دهخدا کتابت سرّ را نمی‌توان به خفیه نویسی ترجمه کرد.
 ۱ مقریزی، تقی‌الدین احمد بن علی (۷۶۶ - ۸۴۵ ق). در العقود الفریدة فی تراجم الأعیان المفیده: حقه و علّق علیه محمود الجلیلی. الطبعة الأولى: بیروت، دارالغرب الإسلامی، ۱۴۲۳ ق: ج ۳، صص ۵۰۶ - ۵۰۷.
 ۲ مقریزی، تقی‌الدین احمد بن علی (۷۶۶ - ۸۴۵ ق). السلوک لمعرفة دول الملوک؛ حقه و قدّم له و وضع حواشیه: الدكتور محمد مصطفی زیادة و الدكتور سعید عبدالفتاح عاشور. القاهرة، مطبعة دار الکتب، ۱۳۹۲ ق: ج ۴، ص ۸۴۷.

۳ راجع به این مدرسه بنگیرید به سیوطی، جلال‌الدین عبدالرحمن (متوفی ۹۱۱ ق)، حسن المحاضرة فی تاریخ مصر و القاهرة: تحقیق: محمد أبو الفضل ابراهیم. چاپ اول: مصر، دار إحياء الکتب العربیة - عیسی البابی الحلبي وشرکاء، ۱۳۸۷ ق: ج ۲، ص ۲۶۴.

می‌کرد، وی زمین‌های دولتیان را که به عنوان رزقه^۱ در اختیار او گذاشته بودند می‌ستاند و سپس در راه خدا وقف می‌کرد. ابن حجر نیز مانند مقریزی ویژگی‌های برای او برشمرده که حکایت از توانای اجتماعی بالای او دارد. او رویانی را مردی زبان آور و روشن گوی و باوقار توصیف کرده است که توانایی بدست آوردن مطلوبات خود دارد، و از تصانیف وی تنها به دوتای آنها اشاره کرده است.^۲

مورخ بزرگ این عصر ابن تغری بردی (ح ۸۱۲ - ۸۷۴ ق) نیز از رویانی یاد کرده است. از نوشته او بر می‌آید که رویانی در عصر خود به شیخ نصرالله شهرت داشته است. در نوشته ابن تغری بردی نسبت نجاری به بخاری تصحیف شده است. وی همچنین به مصاحبت رویانی با پدرش تغری بردی (متوفی ۸۱۵ ق) - که ابتدا از غلامان ترک نژاد رومی، الملک الظاهر برقوق بود و از خاصگی و ساقیگیری کار را آغاز کرد تا به مقام اتابکی (فرماندهی) سپاه مصر و نیابت شام رسید - اشاره کرده است، و نقش او را کمک به رشد موقعیت اجتماعی رویانی تا آنجا که نامزد منصب کتابت سرگردید ذکر کرده است. نیز اشاره کرده که رویانی به گردآوری کتاب‌های نفیس می‌پرداخت. حکایتی که ابن تغری بردی از رابطه رویانی با پدرش آورده است، نمونه‌ای است که بیانگر چگونگی رابطه او با دولتمردان است، و نشان می‌دهد که آنان چگونه به او علاقه و اعتماد پیدا کردند، و رزقه‌ها در اختیارش می‌نهادند.

او می‌نویسد که رویانی برای تغری بردی (متوفی ۸۱۵ ق) انگشتری ساخته بود که اگر آن را بر روی مارهای بزرگ می‌نهادند، موجب فرار یا مرگ آنها می‌شد، و تغری بردی هم که از این انگشتر بسیار در شگفت شده بود، رزقه‌ای را در دشت جیزه به او بخشید که صد فدان^۳ مساحت داشت. او مدفن رویانی را منزل او نوشته که در نزدیکی بازارگاه خلیلی قرار

۱ در مورد این اصطلاح اوقافی بنگرید به محمد محمد امین. الأوقاف والحياة الاجتماعية في مصر ۶۴۸-۹۲۳هـ/ ۱۲۵۰-۱۵۱۷م دراسة تاريخية وثائقية. چاپ اول: قاهرة، جامعة القاهرة، ۱۴۰۰ ق: صص ۱۰۸-۱۱۱.
۲ ابن حجر عسقلانی (۷۷۳ - ۸۵۲ ق)، إنباء الغمر ببناء العمر؛ تحقيق وتعليق: الدكتور حسن حبشي. القاهرة، وزارة الأوقاف المجلس الأعلى للشؤون الإسلامية، ۱۴۱۹ ق: ج ۳، صص ۴۵۱ - ۴۵۲؛ تحت مراقبة الدكتور محمد عبد المعيد خان. چاپ اول: حيدر آباد دکن، مطبعة مجلس دائرة المعارف العثمانية، ۱۳۸۹ ق: ج ۸، ص ۲۲۲.
۳ هر فدان معادل چهارصد و به قولی سیصدوسی قصبه مربع است، قصبه مقیاسی است در مساحت برابر با ۳ متر و ۴۸ جو.



داشت، همچنين می‌گوید که رویانی وصیت کرد که مدفن او را زاویه‌ای (خانقاه یا تکیه) کنند و پنجره‌ای از آن به سوی راه بگشایند.^۱ وی در النجوم الزاهرة فی ملوک مصر و القاهرة نیز از رویانی یاد کرده ولی نکته‌ی جدیدی در آن دیده نمی‌شود، جز آن که می‌گوید او وصیت کرد که منزلش را پس از مرگش مدرسه کنند، که به نظر می‌رسد تصحیف باشد.^۲

سخاوی (۸۳۱ - ۹۰۲ ق) بزرگترین شاگرد ابن حجر عسقلانی نیز از رویانی یاد کرده است. او در الضوء اللامع علاوه بر تکرار داده‌های ابن حجر در إنباء الغمر اطلاعات تازه‌ای نیز افزوده است. وی علاوه بر نسبت‌هایی که قبلاً ذکر کردیم نسبت جلالی را نیز برای رویانی ذکر می‌کند. او همچنين می‌گوید که رویانی در بیمارستان - احتمالاً همان که الملك المنصور قلاوون به همراه مدرسه منصوریه تأسیس کرده بود^۳ - مستمراً سالیانه داشت، بلکه در آنجا صاحب حل و عقد بود. سخاوی همچنين می‌نویسد که رویانی در زمان حیاتش منزل خود را که در نزدیکی بازارگاه خلیلی قرار داشت وقف کرد و کتاب‌هایی را نیز وقف آنجا کرد که از آن جمله فصوص و دیگر آثار ابن عربی بود. از این منزل به صورت اقامتگاهی (رباط) استفاده می‌شد که تهیدستان و بیگانگان به آن پناه می‌بردند و رزقه‌ای را که در انبان داشت برای مخارج آن قرار می‌داد. این منزل به زاویه‌ی نصر الله شهرت یافت. سخاوی می‌نویسد که وی مخفیانه به تدریس فصوص الحکم می‌پرداخته و شمس‌الدین محمد بن مراهم الدین شروانی قاهری شافعی (ح ۷۸۰ - ۸۷۳ ق)^۴ فصوص را نزد او آموخته است. سخاوی نیز تاریخ فوت او را مانند دیگران ضبط کرده است، اما تأکید می‌کند که او را در زاویه‌اش دفن نکردند، بلکه در مجاورت قبر سراج الدین هندی (متوفی ۷۷۳ ق) به خاک سپردند.^۵

۱ ابن تغری بردی (ح ۸۱۲ - ۸۷۴ ق). المنهل الصافی و المستوفی بعد الوافی؛ تقدیم: دکتور سعید عبدالفتاح عاشور، حقه و وضع حواشیه: دکتور محمد محمد امین. الهيئة المصرية العامة للكتاب، ۱۳۶۷ ق: ج ۱۲، صص ۱۲-۱۳؛ همو. الدلیل الشافی علی المنهل الصافی؛ تحقیق و تقدیم: فهیم محمد شلتوت. القاهرة، مطبعة الخانجی للطباعة و النشر و التوزیع، ۱۳۷۵ ق: ج ۲، ص ۷۵۸.

۲ ابن تغری بردی (ح ۸۱۲ - ۸۷۴ ق)، النجوم الزاهرة فی ملوک مصر و القاهرة؛ وزارة الثقافة والإرشاد القومي، دار الكتب، مصر: ج ۱۶، صص ۱۶۵-۱۶۶.

۳ نگر: حسن المحاضرة فی تاریخ مصر و القاهرة؛ تحقیق: محمد أبو الفضل ابراهیم. چاپ اول: مصر، دار إحياء الكتب العربية عيسى البابي الحلبي وشركاه، ۱۳۸۷ ق: ج ۲، ص ۲۶۴.

۴ برای شرح حال او بنگیرید به السخاوی، شمس‌الدین محمد بن عبدالرحمن (۸۳۱-۹۰۲ ق)، الضوء اللامع لأهل القرن التاسع؛ چاپ اول: بیروت، دار الجیل، ۱۴۱۲ ق: ج ۹، ص ۲۲، ج ۱۰، ص ۴۸.

۵ سخاوی، شمس‌الدین محمد بن عبدالرحمن (۸۳۱-۹۰۲ ق)، الضوء اللامع لأهل القرن التاسع؛ ج ۱۰، ص ۱۹۹.

ابن عماد حنبلي (١٠٣٢-١٠٨٩ ق) نیز در شذرات الذهب فی أخبار من ذهب با استفاده از المنهل الصافي ابن تغری بردی شرح حال مختصری از رویانی ارائه کرده است، و اطلاعات جدیدی نیفزوده است.^١

منابع

کتابها

١. ابن تغری بردی (ح ٨١٢-٨٧٤ ق)، المنهل الصافي والمستوفى بعد الوافي؛ تقديم: دكتور سعيد عبدالفتاح عاشور، حققه و وضع حواشيه: دكتور محمد محمد أمين، الهيئة المصرية العامة للكتاب، ١٣٦٧ ق.
٢. همو، الدليل الشافي على المنهل الصافي؛ تحقيق و تقديم: فهيم محمد شلتوت، القاهرة، مطبعة الخانجي للطباعة و النشر و التوزيع، ١٣٧٥ ق.
٣. همو، النجوم الزاهرة في ملوك مصر و القاهرة؛ وزارة الثقافة و الإرشاد القومي، دار الكتب، مصر.
٤. ابن حجر عسقلاني (٧٧٣-٨٥٢ ق)، إنباء الغمر بانباء العمر؛ تحقيق و تعليق: الدكتور حسن حبشي، القاهرة، وزارة الأوقاف المجلس الأعلى للشئون الإسلامية، ١٤١٩ ق. تحت مراقبة الدكتور محمد عبد المعيد خان، چاپ اول: حيدر آباد دکن، مطبعة مجلس دائرة المعارف العثمانية، ١٣٨٩ ق.
٥. ابن عماد حنبلي (١٠٣٢-١٠٨٩ ق)، شذرات الذهب فی أخبار من ذهب؛ حققه: محمود الأرناؤوط، خرج أحاديثه: عبد القادر الأرناؤوط، الطبعة الأولى: دمشق - بيروت، دار ابن كثير، ١٤٠٦ ق.

همچنین بنگرید به سخاوی، شمس الدین محمد بن عبدالرحمن (٨٣١-٩٠٢ ق)، وجیز الکلام فی الذیل علی دول الإسلام؛ تحقيق: الدكتور بشار عواد معروف، عصام فارس الحرستاني، الدكتور أحمد الخطيمي. بيروت، مؤسسة الرسالة: ج ٢، ص ٥١١.

١ ابن عماد حنبلي (١٠٣٢-١٠٨٩ ق)، شذرات الذهب فی أخبار من ذهب؛ حققه: محمود الأرناؤوط، خرج أحاديثه: عبد القادر الأرناؤوط. الطبعة الأولى: دمشق - بيروت، دار ابن كثير، ١٤٠٦ ق: ج ٩، صص ٢٩٩ - ٣٠٠.

٦. حسینی اشکوری، سید جعفر، فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه حوزة علمیة امام صادق - علیه السلام - (اردکان - ایران)؛ چاپ اول: قم، مجمع ذخائر اسلامی، ۱۳۸۴ ش.
٧. خواندمیر هروی، غیاث‌الدین (۸۸۰-۹۴ ق)، تاریخ حبیب‌السیر؛ زیر نظر سید محمد دبیرسیاقی، با مقدمه جلال‌الدین همایی، چاپ چهارم: تهران، انتشارات خیام، ۱۳۸۰ ش.
٨. سخاوی، شمس‌الدین محمد بن عبدالرحمن (۸۳۱-۹۰۲ ق)، الضوء اللامع لأهل القرن التاسع؛ چاپ اول: بیروت، دار الجیل، ۱۴۱۲ ق.
٩. همو، وجیز الکلام فی الذیل علی دول الإسلام؛ تحقیق: الدكتور بشار عواد معروف، عصام فارس الحرستانی، الدكتور أحمد الخطیمی، بیروت، مؤسسة الرسالة.
١٠. سیوطی، جلال‌الدین عبدالرحمن (متوفی ۹۱۱ ق)، حسن المحاضرة فی تاریخ مصر و القاهرة؛ تحقیق: محمد أبو الفضل ابراهیم، چاپ اول: مصر، دار إحياء الكتب العربية - عيسى البابي الحلبي وشركاه، ۱۳۸۷ ق.
١١. قلقشندی، أحمد بن عبد الله (متوفی ۸۲۱ ق)، صبح الأعشى فی صناعة الإنشاء؛ تحقیق: محمد حسین شمس‌الدین، بیروت، دار الكتب العلمية.
١٢. محمد محمد أمين، الأوقاف والحياة الاجتماعية في مصر ٦٤٨-٩٢٣هـ / ١٢٥٠-١٥١٧م دراسة تاريخية وثائقية؛ چاپ اول: القاهرة، جامعة القاهرة، ۱۴۰۰ ق.
١٣. مرعشی، سید ظهر‌الدین بن سید نصیر‌الدین (۸۱۵-۸۹۲ ق)، تاریخ طبرستان و رویان و مازندران؛ به کوشش محمد حسین تسییحی، با مقدمه محمد جواد مشکور. تهران، مؤسسه مطبوعاتی شرق، ۱۳۴۵ ش.
١٤. مقریزی، تقی‌الدین احمد بن علی (۷۶۶-۸۴۵ ق)، درر العقود الفريدة فی تراجم الأعیان المفیده؛ حققه و علّق علیه محمود الجلیلی. الطبعة الأولى، بیروت، دارالغرب الإسلامي، ۱۴۲۳ ق.
١٥. مقریزی، تقی‌الدین احمد بن علی (۷۶۶-۸۴۵ ق)، السلوک لمعرفة دول الملوک؛ حققه و قدّم له و وضع حواشیه: الدكتور محمد مصطفى زیادة و الدكتور سعید عبدالفتاح عاشور، القاهرة، مطبعة دار الكتب، ۱۳۹۲ ق.

مقالات

۱. صدرائی خوئی، علی، سفینه‌ی حکیم محمد مؤمن تنکابنی؛ میراث شهاب، سال بیستم، شماره ۴، شماره پیاپی ۷۸، زمستان ۱۳۹۳ ش.
۲. همو، سفینه روغای سفینه‌ای شیعی از قرن هشتم (بخش اول: رسایل و مطالب منشور)؛ میراث شهاب، سال بیست و یکم، شماره ۱ و ۲، شماره پیاپی ۷۹-۸۰، بهار و تابستان ۱۳۹۴ ش.
۳. همو، سفینه روغای سفینه‌ای شیعی از قرن هشتم (بخش دوم: منظومه‌ها اشعار فارسی و عربی)؛ میراث شهاب، سال بیست و یکم، شماره سوم و چهارم، شماره پیاپی ۸۱-۸۲، پاییز و زمستان ۱۳۹۴ ش.
۴. همو، سفینه عطاء الله بمی (زنده در ۸۴۱ ق)؛ میراث شهاب، سال بیست و دوم، شماره ۲ و ۳، شماره پیاپی ۸۴-۸۵، تابستان و پاییز ۱۳۹۵ ش.
۵. همو، نامه‌های رویانی، بخش دوم؛ میراث شهاب، سال بیست و سوم، شماره ۱، شماره پیاپی ۸۷، بهار ۱۳۹۶ ش.



